

۲۰ مه ۲۰۰۶

«رمز داوینچی» فیلمی سرگرم کننده بر اساس رمانی متوسط

عبدی کلانتری

مجسم کنید اگر ادیان تک‌خدایی – که بسیاری از قصه‌های کتاب مقدس شان را از یکدیگر و از افسانه‌های پیش از خود، از شرق باستان و یونان، اخذ کرده‌اند – تصویر خدای واحد را نه بر اساس قدرتی یک‌مرد، بلکه براساس صفات یکی از الاهی‌های مهرورزی بنا می‌کردند، تاریخ دو سه هزار سال گذشته چه شکلی به خود می‌گرفت.

یا در عوض اگر این ادیان دوخدایی می‌بودند، با دو پروردگار مذکر و مؤنث که از هر حیث با هم برابری می‌کردند، آنگاه تاریخ به چه رنگی در می‌آمد؟

گذشته از تاریخ نویسان و پژوهندگان تاریخ طبیعی ادیان، بسیاری از شاعران، داستان نویسان و هنرمندان غرب، در طول تاریخ، بارها و بارها از همین نظرگاه به دین یا سرگذشت شخصیت‌های دینی پرداخته و پرسش‌هایی برانگیزنده مطرح کرده‌اند. یکی از آخرین نمونه‌های ادبی معروف، رمان «آیه‌های شیطانی» بود که یکی از تم‌ها یا بازمایه‌های آن عبارت بود از سرکوب و انکار مقام الاهی سه تن از خدایان زن در اسلام: «عزه» (Uzza) خدای عشق و زیبایی، «مانت» (Mannat) خدای سرنوشت، و «لت» یا «ال - لت» (Al-lat) مادر - خدا، که هر سه هم‌تراز الله بودند.



فرضیه رمان جنایی «رمز داوینچی» نیز، به نحوی مشابه، این است که مسیحیت در حقیقت و در بادی امر دینی بود که پیام آوران اش عیسا و همسر او مریم مجدلیه (مری ماگدالن) بودند؛ اما پس از مرگ عیسا، بر راز ازدواج زمینی او و سرنوشت همسرش سرپوش نهاده شد تا قدرت مردان کلیسا بر دنیای مسیحی تثبیت شود. این بزرگ‌ترین پرده پوشی تاریخ و یکی از مهمترین «توطئه» های تاریخ بشریت بوده است!

در کتاب و در فیلم «رمز داوینچی» (که دیروز در آمریکا روی پرده آمد) اشاراتی وجود دارد به یکی از تاریک ترین فصول تاریخ مسیحیت که همان به قتل رساندن هزاران هزار زن پژوهنده و مستقلمی بود که به نام «ساحره» شکار و شکنجه شدند و بر صلیب در آتش سوختند. «زن - خدایی» به عنوان حقیقت مسیحیت، «راز» کتاب است: پس از مرگ عیسا، مریم مجدلیه که تحت پیگردِ حواریون قرار گرفته به فرانسه می‌گریزد و از آن پس شجرهء خونی خاندان عیسا را در خفا به آینده منتقل می‌کند. نخست، شوالیه های برگزیده ای در قرون وسطا، و سپس در عصر حاضر انجمنی خفیه به نام «صومعهء صهیون» (Priory of Sion) این «راز» را - این شجرهء خونی و همهء کتاب ها و اسناد مربوط به آن را - نسل به نسل حفظ کرده اند تا روزی مساعد بر همگان آشکار کنند.

نماد یا سمبول این راز، «جام مقدس» (Holy Grail) است که برخلاف باور رایج، جام عیسا در مراسم شام آخر نیست بلکه نشانهء «پذیرا» بودگی خدای زن، رَحْم او و نیروی باروری و شور پذیرش جنسی او است. داستان «رمز داوینچی» با قتل آخرین رازدار و سرپرست «صومعهء صهیون» آغاز می‌شود که دمی پیش از مرگ، رشته ای از نشانه ها و رمزها و کلیدها را که سرانجام به افشای محل جام مقدس، آرامگاه مریم مجدلیه، می انجامد برجا می گذارد. این رمزها و نشانه ها از جمله در تعدادی از معروف ترین آثار لئوناردو داوینچی تعبیه شده اند.

چنین دستمایه ای می توانست در دست یک استاد رمان گوتیک مدرن - برای مثال استاد بی همتایی نظیر «تامس هریس» مؤلف «سکوت بره ها» - به بهترین نحو شخصیت سازی و پرورده شود. اما «رمز داوینچی» نوشتهء «دان براون» رمانی است با کاراکترهای یک بعدی و کارتون مانند، که مثل موش و گربه سر به دنبال یکدیگر دارند و در پی حل معماهای بی شمار از صحنه ای به صحنه دیگر پرتاب می شوند. تمهیدهای ساده رمان برای کشاندن خواننده به جلو، همان تمهیدهای کلیشه ای رمانهای پلیسی است که در پایان هر فصل کوتاه اش پرسش یا معمایی را در ذهن خواننده می کارد و در همان حال که او را در تعلیق نگه داشته، به فصل دیگری می پرد تا در پایان آن فصل همان شگرد را تکرار کند.

این فصل ها، که چند حرکت (اکشن) و چند کاراکتر را در مکان های مختلف همزمان و به صورت موازی دنبال می گیرند، با سرعت بی وقفه ای به جلو رانده می شوند. فیلم نیز سعی دارد همین شتاب را به همراه تعلیق و هیجان، کمابیش با همان توالی «قطع» های کتاب حفظ کند و موفق هم می شود، اما از آنجا که بیننده شناخت درونی یا کشش خاصی نسبت به هیچکدام از شخصیت ها پیدا نکرده (باز هم مقایسه کنید با

عمقِ روانکاوانهء «هانیبال لکتر» و «کلاریس ستارلینگ» در رمانهای تامس هریس، اینجا نیز، کشش فیلم، همانند رمان، می افتد به عهدهء کنجکاویِ ناشی از حل معماهای کوچک و بزرگ که باید یک به یک رمزگشایی شوند.

کارگردانِ فیلم ران هاوارد به شهادت آثار گذشته اش، تشخیصی از لحاظ سبک یا بینش ندارد اما می تواند فیلم های «بزرگ و پر بودجه» را به نحوی «آبرومند» برگزار کند. امتیاز فیلم در مقایسه با کتاب، صحنه های داخلیِ چشمگیر از موزه ها و کلیساها و قصرهای قرون وسطایی در فرانسه و بریتانیا است که با نورپردازی در شب و همراه با موسیقیِ رمانتیکِ هانس زیمر (همراه با قطعاتِ کلیسایی) ابهت دلپذیری به فیلم بخشیده اند.

عبدی کلانتری - برای دویچه وله - از نیویورک

Abdee Kalantari